

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی مولوی یا ارشادی بودن امر به انکاح

بحث این بود که بررسی کنیم امر به انکاح در آیه شریفه مولوی است یا ارشادی؟ در محل خودش ثابت است که برای ارشادی بودن به مؤنه و قرینه زائده نیاز است؛ و ما در این آیه شریفه، قرینه بر ارشادی بودن حکم نداریم. «انکحوا» را بعد از اینکه نمی‌توانیم بر وجوب حمل کنیم، باید حمل بر استحباب مولوی شرعی کنیم. اما آیا جمله‌ی «[إِنْ يَكُونُوا ۖ فَقَرَاءٌ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ](#)» قرینه بر این معنا نیست؟

بگوییم خداوند در اینجا نمی‌فرماید انکاح استحباب دارد، بلکه ارشاد می‌کند به اینکه فقر ایامی یا فقر اماء و عبید نباید مانع کار شما شود. جواب این است که این جمله در مقام این نیست که خداوند بفرماید حکم مسئله انکاح، ملاکش در اینجا همین است؛ نه، خداوند مطلقاً انکاح را ترغیب می‌کند چه ایامی فقیر و چه غنی، انکاح اینها مستحب است. در ضمن این نکته را هم بیان می‌فرمایند که اگر فقیر باشند، خداوند از فضلش آن‌ها را بی‌نیاز می‌گرداند. بنابراین، این عنوان قرینه بر ارشادی بودن حکم نیست.

بررسی معنای «[إِنْ يَكُونُوا فَقَرَاءٌ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ](#)»

اما نکته مهم این است که مراد از «[إِنْ يَكُونُوا ۖ فَقَرَاءٌ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ](#)» چیست؟ دو احتمال در کلمات مفسرین آمده است. احتمال اول این که اینها اگر فقیر مالی هستند، خداوند از فضل خودش اینها را بی‌نیاز می‌کند؛ و اصلاً برخی از مفسرین گفته‌اند دلالت بر تأکید انکاح دارد. صاحب کتاب مسالک الافهام مرحوم فاضل جواد که از کتاب‌های بسیار پر مطلب در آیات الاحکام است، می‌فرماید این قسمت در مقام تأکید استحباب انکاح است. یعنی خداوند به مردم می‌فرماید از این کار منصرف نشوید؛ حتی اگر اینها فقیر هستند، باز شما انکاح را انجام دهید.

به عبارت دیگر، ایشان می‌فرمایند: کسی ممکن است سؤال کند انکاح که مستحب است، آیا در جایی که شرایطش موجود است، مستحب است؛ و جایی که زن و مرد نمی‌توانند زندگی خودشان را اداره کنند، استحبابی ندارد؛ یا آن که خداوند می‌خواهد بفرماید انکاح به حدی استحباب دارد که حتی جایی که زن و مرد ایم یا عباد و اماء فقیر هم باشند، باز شما دست از این عمل بر ندارید و انکاح را انجام دهید؟ نظر ایشان آن است که آیه می‌خواهد بگوید اگر فقیر هم باشند، باز انکاح کنید. برای مراجعه می‌توانید به صفحه‌ی 171 جلد 3 کتاب مسالک الافهام رجوع کنید و ظاهراً کلامی هم از تبیان مرحوم شیخ طوسی آورده و به آن استدلال کرده‌اند.

شیخ فرموده: لا تمتنعوا من انکاح المرأة والرجل إذا كانا صالحین اگر زن و مرد صالح هستند از انکاحشان خودداری نکنید لأجل فقرهما وقلت ذات أیدیهم بخاطر این که دستشان تنگ است و فقیر هستند فَإِنَّهم وإن كانوا كذلك فإن الله یغنیهم من فضله هرچند اینها فقیر هستند، اما خداوند به نظر می‌رسد این سخن، فرمایش محکمی است و این مطلب، مطلب خوبی است؛ که ایشان از مرحوم شیخ طوسی اخذ کرده است.

مرحوم شیخ در تبیان فرموده است: اصل مطلب، مطلب خوبی است و اشکالی بر آن وارد نیست. احتمال دوم گفته‌اند: إن یكونوا فقراء أى فقراء إلى النکاح اگر اینها محتاج به نکاح باشند یغنیهم الله بذلك أى یغنیهم عن الحرام یعنی خدا اینها را از حرام بی‌نیاز می‌کند؛ فایده نکاح این است اگر یک مرد و زنی نیاز به نکاح داشت، با نکاح شرعی خداوند اینها را از کار حرام بی‌نیاز کرده است. تعبیری را هم در بعضی از کلمات دیدم که خداوند اگر یک چیزی را حرام کرده، حلالی که همان نتیجه حرام را داشته باشد، جایگزین او کرده است. اگر زنا را حرام کرده، نکاح را جای او آورده است. اگر ربا را حرام کرده است، بیع را آورده است. اگر گوشت خوک را حرام کرده، حلیت گوشت سایر حیوانات را حلال کرده است. اینجا هم بگوئیم خداوند دارد بیان می‌کند «إِنْ یَكُونُوا ۖ فَقَرَاءٌ یُّغْنِیْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ» اینها را از حرام بی‌نیاز می‌کند. این احتمال، بسیار احتمال دوری است؛ برای اینکه «یغنیهم الله من فضله» با «یغنیهم من الحرام» چطور قابل تطبیق است؟

این‌ها کاملاً مغایر است. به هر حال، این هم از احتمالاتی است که هیچ انسان نمی‌تواند حتی یک درصد هم این احتمال را در این آیه شریفه بدهد. پس تا اینجا به این نکته رسیدیم که «إِنْ یَكُونُوا فقراء» تأکید است برای استحباب انکاح.

سؤال دوم در اینجا این است که خداوند در اینجا یک وعده‌ای می‌دهد، می‌فرماید: اگر اینها فقیر باشند، خداوند از فضل و رحمت خودش اینها را بی‌نیاز می‌کند. اما مواردی را داریم که افراد غنی ازدواج کردند و فقیر شدند؛ مواردی هم داریم که افراد فقیر ازدواج کردند و فقرشان توسعه پیدا کرده است. پس، یک سؤال این است که آنچه خداوند در اینجا بیان می‌فرماید با آنچه که در عالم خارج هست، تطبیق نمی‌کند؛

سؤال بعد این است که چه رابطه‌ای بین اینها وجود دارد؟ می‌خواهیم این دو سؤال را ببینیم که می‌توانیم جواب بدهیم یا نه؟ در مورد سؤال اول زمخشری در الکشاف مطلبی را بیان کرده، گفته است: این مشروط به مشیت خداست. می‌گوید: ینبغی أن تكون شریطة الله غیر منسبة فی هذا الموعد ونظائره شریطة الله چیست؟ وهی مشیئته ولا یشاء الحکیم إلا ما اقتضته الحکمة وما کان مصلحة. در سوره مبارکه توبه آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ۖ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ۖ فَلَا يَقْرَبُوا ۖ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا ۖ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً ۖ فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ إِنْ شَاءَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۖ) به مؤمنین می‌فرماید: مشرکین نباید بایند داخل مسجد الحرام شوند. مشرکین که می‌آمدند یک مقدار وضع مالی مردم بهتر می‌شد؛ خرید و فروش، داد و ستد بیشتر می‌شد.

در ادامه می‌فرماید اگر از تنگدستی و بینوایی خوف دارید، خدا اگر بخواهد، شما را از فضل خودش بی‌نیاز می‌کند. زمخشری می‌گوید ما به قرینه این آیه، در مانحن فیه، سوره نور بگوئیم «إِنْ یَكُونُوا فقراء یغنیهم الله من فضله» یعنی أى إن شاء؛ و هم‌چنین نظائر این موارد. حتی در آیه شریفه «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» یعنی إن شاء الله. پس، مشیت خدا را کنارش قرار دهیم. آن وقت اگر این است، جایی که یک فقری ازدواج کرده، غنی شده است؛ مصلحت اقتضا کرده است. و جایی که فقری ازدواج کرده، فقرش توسعه پیدا کرده است، باز مشیت خدا بوده است.

آیا ما می‌توانیم این حرف کشاف را بپذیریم؟ به نظر می‌سد که ما نمی‌توانیم به قیاس آیه سوره توبه در مورد مسجد الحرام بگوئیم چون آنجا «ان شاء» دارد، اینجا هم همینطور است. اگر اینطور بود، خداوند آن را بیان می‌فرمود. یک مثال عرفی بزنیم، هرچند کلام خدا را نمی‌شود تشبیه کرد. پدری اگر به بچه‌اش گفت زن بگیر، اگر کمک خواستی من کمک می‌کنم؛ بعد بچه برود بگوید

حالا کمک کن؛ بگوید من گفتم، اما اگر بخواهم این کار را انجام می‌دهم. این تعبیر، تعبیر غیر قابل قبولی است. به نظر می‌رسد از آیه شریفه استفاده می‌شود مشیت حق تعالی بر این است که اگر در ازدواج طرفین فقر داشته باشند، ابواب رحمت خدا و فضل خدا بیشتر به اینها باز می‌شود. و لذا در روایات از پیامبر(ص) داریم: **اطلبوا الغنی فی هذه الآیة یعنی اگر می‌خواهید بی‌نیاز بشوید و از فقر نجات پیدا کنید، از این آیه راه را پیدا کنید.** مرحوم کلینی در کافی از عاصم بن حمید نقل می‌کند **كنت عند أبي عبدالله فاتاه رجل فشكى إليه الحاجة فأمره بالتزويج؛ آمد گفت من تنگدست هستم.** حضرت فرمود: برو ازدواج کن؛ و بعد به این آیه استدلال فرموده است.

یا از ابن عباس نقل می‌شود **التمسوا الرزق بالنكاح.** پس، آیه ظهور روشنی دارد در اینکه مشیت خدا بر این تعلق پیدا کرده است که اگر کسی ازدواج کرد، خداوند ابواب فضلش را برای او بیشتر می‌کند. این معنایش آن نیست اگر بخواهد این کار را بکند؛ بلکه قول داده است. وعده خداوند است و وعده خداوند نمی‌تواند معلق بر ان‌شاء باشد؛ این وعده حتمی است. اما اشکال را چطور حل کنیم؟ اشکال این بود که کسانی بودند که فقیر بودند و رفتند ازدواج کردند اما غنی نشدند. باید ببینند بالاخره در نکاح، آیا نکاح را واقعا برای خدا انجام دادند؟ آیا معصیتی کردند که جلوی این فضل را بگیرند؟ هزار و یک شرط را آدم باید در نظر بگیرد.

خداوند اراده‌اش این است که به اینها حتما برساند به خاطر نکاح؛ اما از طرف دیگر هم ادله‌ای داریم که می‌گوید معصیت جلوی رزق را می‌گیرد. اگر کسی نعوذ بالله معصیت کرد، جلوی رزق را می‌گیرد؛ اصلاً در روایات زنا داریم که یکی از آثار بسیار بد زنا فقر است. اگر اینها نباشد، وعده خدا حتمی است. و عجیب این است بعضی‌ها قبول کردند این مطلب را، و گفتند در روایت داریم **ان من عبادی من لا یصلحه إلا الفقر** در بین بندگان کسانی هستند که اینها اصلاح نمی‌شوند مگر از راه فقر **ولو اغنیته لفسد حاله** اگر من این را بی‌نیاز کنم، فاسد الایمان می‌شود.

پس، عرض ما این است که ما نمی‌توانیم بگوییم در آیه 28 سوره توبه کلمه ان‌شاء دارد، پس در اینجا هم بیاوریم. حتی تعجب این است که خواستند یک مقدار صناعت اصولی به خرج دهند؛ و گفتند از باب حمل مطلق بر مقید است. اینجا کجایش حمل مطلق بر مقید است؟ اولاً حمل مطلق بر مقید در مثبتین جریان ندارد؛ آن آیه می‌فرماید **وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً ۖ فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ إِنْ شَاءَ** و این آیه می‌گوید **إِنْ يَكُونُوا ۖ فَقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ** هر دو مثبتین هستند، چطور آن را می‌توانیم در اینجا قرار دهیم؟ مع الاسف باز در کلمات، کسانی که مشیت را آورده‌اند، گفته‌اند شاهد ما این است که خداوند فرموده **وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** و نفرموده **والله واسع کریم**. اگر «کریم» می‌فرمود، دیگر ان‌شاء معنا نداشت؛ حالا که فرموده «علیم» یعنی عالم به این که کجا مصلحت هست فقیری را غنی کند و کجا مصلحت نیست. چطور می‌شود اگر کریم باشد، ملاک و مصلحت از بین برود؟ **وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** یعنی خداوند عالم است که چرا در نکاح باید فضل خودش را زیاد کند؛ یعنی این وسعتی که خداوند برای نکاح در نظر گرفته است، خداوند نظری که به آدم متزوج و متأهل می‌کند با نظری که به آدم مجرد می‌کند، فرق دارد. این هم روی علمی است که خداوند دارد. پس، این نکته را باید اینطور در اینجا مطرح کنیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.